

متن پرسش

با عرض سلام: ناظر به صوت دوم از جلسه دوم صوتهای کانال تلگرامتون، فرمودید که (۱) با رعایت فضایل، نوری به عقل می رسد که در انتخاب موفق می کند. (۲) هر کس عمل کند به آنچه حق می داند، خدا علمی بهش ارث می دهد. سوال اول: این علم آیا شامل علمی می شود که انسان را از سردرگمی تفاوت نظر بزرگان درآورد؟ سوال دو: آیا این علم پاسخگوی نیازهای علمی انسانی که به همه دری زده ولی در علم حصولی جواب نگرفته، هست؟ تاکید می کنم سوال در علم حصولی است مثل حقوق زن و... سوال سه: چطور با وجود فضایل در همه عرفا، عرفان را دو دسته می کنید، انقلابی و غیر انقلابی؟ در حالی که غیر انقلابیون هم فضایل ممکنه داشته باشن (بیشتر ناظر به عرفانی که در فتنه ۸۸ شکست می خورد برام سواله) سوال چهار: مدتها برام اخلاق کانتی و الهی سوال بود و بارها جواب شنیده بودم اما سوالم حل نمی شد تا با مثال اسبی که زدید دریچه ی عمیقی از این تفاوت به رویم باز شد. سوال سه رو هم بارها پرسیدم اما برایم جا نمی افتد که بالاخره تفاوت عارفی که موضع سیاسی غلطی دارد با امام یا آقا یا احمدی نژاد چیست؟ لطفا سوال سه رو به جوری بگید که ما خوب درک کنیم حقیقتش رو که: بالاخره چه میشود که فضایل، در انسانی منجر به انتخاب درست می شود ولی در انسانی هم نمی شود؟ و ما چگونه مطمئن شویم فضایل سبب انتخاب درستمان شده. خیلی متشکرم.

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: ۱ و ۲ آری! ۳- علم حضوری مثل نور است و انسان را به یک کلیتی در مورد فهم بسیاری از امور می‌رساند. ولی در صورتی حقیقتاً عارف واقعی خواهد شد که متوجه تجلیات حضرت حق در زمان و تاریخ خود باشد و با اسمی با حضرت حق مرتبط گردد که در آن تاریخ، ظهور کرده است. به همین جهت با آمدن یک پیامبر، باقی‌ماندن بر دین پیامبر قبلی، کفر است. زیرا با اسمی که در قبل متجلی بوده است، دیگر نمی‌توان به طور حضوری با حضرت حق مرتبط شد، بلکه از آن به بعد در علم حصولی با آن انوار الهی مرتبط‌اند که این در واقع، ارتباط نیست بلکه اطلاع است. عمده‌ی بحث را باید در حضور تاریخی حادثه‌ها دنبال کنید که حضرت حق، همواره مطابق ظرف زمانه تجلی می‌کند و گرنه خدای او یک خدای ذهنی است. - اگر بپذیریم که در هر تاریخی، فهمی و خردی به صحنه می‌آید تا آن تاریخ ساخته شود و فهم زمانه است که تفکر مخصوص آن دوران را به ما می‌دهد؛ باید در نسبت بین انقلاب اسلامی و تفکر، کمی تأمل کرد همچنان‌که همه‌ی متفکران تاریخ در زمان

خود از عقل معین زمان خود برخاسته‌اند و از آن سخن می‌گویند. باید از خود پرسید در حال حاضر چه عقلی در میان است و معنای بی‌عقلی در این زمانه به چه معنا است. با این عقل است که می‌توان اهداف انقلاب اسلامی را تأمین کرد و نه عقل دیگر که به ما بستگی ندارد. - فهم غیر تاریخی نمی‌تواند روح تاریخ زمانه‌ی خود را تجربه و احساس کند، لذا متوجه نمی‌شود که بعضی از آرزوهایش، مربوط به تاریخ او نیست. ده‌ها سال یک خواست و آرزو را حفظ می‌کند بدون این‌که از خود بپرسد چرا جامعه‌ی او به آن آرزو و خواست نرسیده‌اند.

در تاریخ تجدد همه‌ی آنچه باید در آن سرزمین شکل می‌گرفت تا آن تاریخ ظهور کند، شکل گرفت و این ربطی به تاریخ ما نداشت. آری! امور تاریخی، امور واقع‌شدنی و تحقق‌یافتنی هستند، اما در وقت و جایگاه خود و در میان مردمی که مربوط به آن تاریخ‌اند، به همان معنایی که رسول خدا(ص) فرمودند: «الْأُمُورُ مَرْهُونَةٌ بِأَوْقَاتِهَا» [۱] وقوع حادثه‌ها در گرو وقت و تاریخ خاص آن‌ها است. و با این آگاهی باید متوجه باشیم همیشه و در همه‌جا قادر به هر کاری نیستیم، تنها در بستری که تاریخ ما در مقابل ما گشوده است، ما به آن‌چه باید برسیم و تقدیر و مصلحت ماست می‌رسیم؛ مگر آن‌که با فهم غیر تاریخی خود، همچنان اصرار داشته باشیم به آن‌چه در جهان تجدد است، ما نیز خواهیم رسید و باز ده‌ها سال در این آرزو دست به هیچ کاری مناسب تاریخ خود نخواهیم زد.

فهم غیر تاریخی گمان می‌کند راه توسعه‌ی غربی، آزاد از هرگونه سرزمینی و تاریخی برای هر ملتی قابل تحقق است. در حالی‌که در صدساله‌ی اخیر به جهت همین تفکر، فاصله‌ی ملت ما با توسعه‌یافتگی غربی، نزدیک که نه، بلکه زیاد هم شده است مگر در مصرف‌کردن آن‌چه جهان توسعه‌یافته عرضه می‌کند. ما نسبت به غرب دارای دو تاریخ هستیم و نمی‌توانیم برای رسیدن به غرب به فرهنگ و تاریخ خود پشت کنیم زیرا در این صورت نه به درستی در تاریخ تجدد وارد می‌شویم و نه دیگر پاهایی استوار در زمین و زمان خود داریم - از این جا رانده و از آن جا مانده - و این رنج بی‌تاریخی است که با انقلاب اسلامی به خوبی می‌توان از آن عبور کرد و به عهدی که مربوط به تاریخ خودمان است پایدار ماند. باید متوجه باشیم در حال حاضر در کنار تاریخ تجدد که دوران تکنیک است با انقلاب اسلامی تاریخ دیگری ظهور کرده‌است و در آن از اصولی می‌توان سخن گفت که غیر از اصول تجدد غربی است. آری دوران‌های تاریخی به راحتی ظهور و تعیین نمی‌کنند بلکه تعیین‌شان به اندیشه و نگاهی است که در آن‌ها به جهان و به غایات زندگی می‌شود. با توجه به این امر آیا نباید متوجه شد که تاریخ جدیدی شروع شده است؟ در ضمن بحث «زهرا ی مرضیه» «سلام الله علیها» و هوشیاری نسبت به ظرفیت تاریخی که با اسلام شروع شد» که صوت آن نیز در صفحه‌ی اول سایت هست، نکاتی در مورد تشخیص حضور تاریخی، در اختیار شما می‌گذارم. موفق باشید

[1] - درر الأخبار، ص: ٥٣٢